

## بررسی سیطره جنسیت بر زندگی اجتماعی تبدیل خواهان جنسی

فاطمه امامی<sup>۱</sup>

افسانه توسلی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۱

### چکیده

تبدیل خواهی جنسی اختلالی در هویت جنسی به شمار می آید. تبدیل خواهان جنسی خود را به گروه جنس مخالف متعلق می دانند، از وضعیت جنسی-بدنی خود راضی نیستند و می کوشند با استفاده از هورمون ها و عمل های جراحی، خود را به وضعیت دلخواه نزدیک کنند. هدف این مقاله «بررسی ابعاد سیطره جنسیت بر زندگی تبدیل خواهان جنسی» است. برای این منظور، با دوازده نفر از این افراد (شش نفر زن به مرد و شش نفر مرد به زن) مصاحبه عمیق ساختاریافته صورت گرفت و نتایج با نظریه زمینه ای با استفاده از جداول کدگذاری داده ها تحلیل شد. یافته های این پژوهش شامل سه تم اصلی و چهل و یک تم فرعی است. عبارت های معنایی تم های اصلی به دست آمده شامل واکنش خانواده در برابر تبدیل خواهی جنسی، نمود بیرونی تبدیل خواهی در آینه کنش متقابل اجتماعی و تجربه «داغ ننگ» به دلیل تبدیل خواهی جنسی است. مقایسه نتایج دو گروه از تبدیل خواهان، بیان کننده سیطره جنسیت بر هر دو گروه از آنان به شکلی متفاوت است؛ تبدیل خواهان MtF فشار اجتماعی بیشتری از FtM دارند؛ دخترسرستان با طرد اجتماعی و بایکوت مالی بیشتری مواجهند؛ زیرا پذیرش «مردی که می خواهد زن شود» به مراتب دشوارتر است از پذیرش «زنی که می خواهد مرد شود». بدین ترتیب شرم آور تلقی شدن رفتارهای یک تبدیل خواه در میان دخترسرستان بیشتر گزارش شده است؛ زیرا دربردارنده ازدست رفتن «مردانگی مورد افتخار» است که می توان آن ها را نوعی بازتولید گفتمان «مردسالاری» تلقی کرد.

واژه های کلیدی: تبدیل خواهی جنسی، تغییر جنسیت، روش زمینه ای، سیطره جنسیت.

۱. کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا، f62emami@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)، afsaneh\_tavassoli@alzahra.ac.ir

## مقدمه و طرح مسئله

جنسیت نخستین ویژگی‌ای است که از هر انسانی درباره آن پرسیده می‌شود. افراد به دو گروه زن‌ها یا مردها تعلق دارند که براساس جسم بیولوژیک تعریف می‌شوند. در این میان به نظر می‌رسد جنس سومی وجود ندارد، اما در همه جوامع افرادی هستند که خود را به گروه جنسیتی جسم بیولوژیک خود متعلق نمی‌دانند، اسیر جسمی اشتباه می‌دانند و همواره می‌خواهند خود را از این اسارت تن نجات دهند و به تعبیر خودشان این اشتباه طبیعت را تصحیح کنند. در این پژوهش از این افراد با عنوان تبدیل‌خواهان جنسی یاد می‌شود.

تبدیل‌خواهی جنسی اختلالی در هویت جنسی است که افراد مبتلا به آن خود را از جنس مخالف می‌دانند، از وضعیت جنسی-بدنی خود راضی نیستند و می‌کوشند با استفاده از هورمون‌ها و عمل‌های جراحی چندگانه خود را به وضعیت دلخواه نزدیک کنند (سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۹۲: ۴). «اختلال هویت جنسیتی دو مؤلفه دارد، ملاک اول: باید شواهدی مبتنی بر اتخاذ پایدار و مستمر هویت جنس مخالف که مایل به داشتن آن است یا اصرار به اینکه از جنس مخالف است وجود داشته باشد. ملاک دوم اتخاذ هویت جنس مخالف نباید فقط به دلیل تمایل به برخورداری از امتیازهای فرهنگی متعلق به جنس دیگر باشد. به علاوه باید شواهدی درباره نارضایتی مستمر از جنسیت تعیین‌شده خود یا احساس عدم تناسب با نقش جنسی تعیین‌شده وجود داشته باشد» (شعاع‌کاظمی، ۱۳۹۲).

تبدیل‌خواهان جنسی به دو گروه تقسیم می‌شوند: زنانی که می‌خواهند تغییر جنسیت دهند (FtM) و مردانی که تمایل به تغییر جنسیت دارند (MtF). در ابتدا هنگام مواجهه با این افراد، شرایط هر دو را یکی می‌پنداریم. بدین صورت که آن‌ها افرادی هستند که از جنسیت خود رضایت ندارند و همواره در طول زندگی خود تلاش می‌کنند تا با استفاده از عمل‌های جراحی و هورمون‌درمانی، روان و جسم خود را یکسان کنند، اما براساس نتایج این پژوهش، شرایط اجتماعی حاکم برای این دو گروه کاملاً متفاوت است. مهم‌ترین وجه این تمایز میان دو گروه یادشده، میزان مقاومت تجربه‌شده است؛ یعنی دخترانی که خواستار تغییر جنسیت هستند، فشار اجتماعی کمتری از پسرانی که می‌خواهند جنسیت خود را تغییر دهند تحمل می‌کنند؛ بنابراین اگرچه این دو گروه در بسیاری از مشکلات در مسیر تبدیل‌خواهی و حتی پس از آن،

اشتراکاتی دارند، هریک برحسب مراحل و فرایند طولانی و طاقت‌فرسای تبدیل‌خواهی، با مسائل متفاوتی مواجه می‌شوند.

تغییر جنس، نقش‌های اجتماعی کنشگران را نیز تغییر می‌دهد. زنی که به دنیای مردانه قدم می‌گذارد، از آزادی، قدرت و منزلت بیشتری برخوردار خواهد شد. درحالی‌که زن شدن یک مرد احتمالاً به معنای آسیب‌پذیری و محدودیت بیشتر اوست. جامعه نیز با زنی که مرد شده و رفتاری مردانه دارد در مقایسه با مردی که رفتاری زنانه دارد، انعطاف‌پذیرتر خواهد بود (جوهری و کوچکیان، ۱۳۸۵).

تجربه تبدیل‌خواهی جنسی را می‌توان در آینه روابط اجتماعی کنکاش کرد. رفتارهای متمایز و تمایلات تبدیل‌خواهان فرد، او را در وضعیت خاصی با خانواده، محیط اجتماعی و به‌طورکلی در مواجهه با دیگران قرار می‌دهد. بدین ترتیب آنچه چارلز هورتون کولی آن را خود آینه‌سان می‌نامد، درمورد تجربه تبدیل‌خواهان جنسی نمودی تام و تمام دارد: «آگاهی یک شخص از خودش، بازتاب افکار دیگران درباره خودش است. مفهوم خود آینه‌سان از سه عنصر اصلی ساخته می‌شود: نخست، ظاهر ما به چشم دیگری چگونه می‌نماید. دوم، داوری او درباره ظاهر ما چیست و سرانجام، چه احساسی از خود برای ما پدید می‌آید، غرور یا سرشکستگی» (کوزر، ۱۳۸۳: ۴۱۰). در این میان، جامعه به حوزه مقاومت و سرکوب در برابر فرد تبدیل‌خواه تبدیل می‌شود و این مهم بر خودپنداره او نیز تأثیرگذار است.

در مقاله حاضر، بر جنبه‌های اجتماعی زندگی تبدیل‌خواه تمرکز شده است و هدف آن ترسیم شرایط اجتماعی پیش‌روی تبدیل‌خواهان جنسی است. براین اساس نگرش جنسیتی به تبدیل‌خواهان جنسی، مسئله محوری مطالعه حاضر به‌شمار می‌رود؛ مبنی بر اینکه آیا تفاوتی میان تجربه زنانه که می‌خواهند مرد شوند و مردانه که می‌خواهند زن شوند وجود دارد. این پژوهش ضمن پرداختن به ابعاد جامعه‌شناختی این تفاوت، به دنبال توصیف چگونگی سیطره جنسیت بر این گروه اجتماعی است. همچنین به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا در توصیف تجربه تبدیل‌خواهی جنسی، تفاوتی میان MtF و FtM وجود دارد. پژوهشگران با بررسی تجربه تبدیل‌خواهان جنسی، حوزه‌ها و شیوه‌های فشار اجتماعی اعضای خانواده و اطرافیان و به‌طورکلی محیط اجتماعی بر آنان را واکاوی کرده‌اند. بدین ترتیب این مقاله درصدد ارائه

توصیفی از نقش «جنسیت» و رای تجربه تبدیل‌خواهی جنسی است. تمایزات دو گروه از تبدیل‌خواهان و نیز نوع مواجهه جامعه با آنان بیان‌کننده تأثیر برساخت‌های اجتماعی برآمده از جنسیت است.

### روش پژوهش

این پژوهش در الگوی روش‌شناسی کیفی<sup>۱</sup> و با روش نظریه زمینه‌ای، به بررسی تجربه تبدیل‌خواهان جنسی پرداخته و داده‌های آن نیز به روش مصاحبه عمیق ساخت‌یافته گردآوری شد. در این پژوهش، اشباع به‌کمک مصاحبه با ۱۲ مشارکت‌کننده به‌دست آمد. در جدول ۱ مشخصات مشارکت‌کنندگان و وضعیت تبدیل‌خواهی آنان آمده است.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان

مشارکت‌کنندگان	سن	میزان تحصیلات	مرحله تبدیل‌خواهی جنسی
۱	۲۸	کارشناسی	تخلیه بیضه و هورمون‌درمانی
۲	۲۶	سوم راهنمایی	گذاشتن واژن
۳	۳۱	سوم دبیرستان	تخلیه بیضه و هورمون‌درمانی
۴	۲۶	فوق‌دیپلم	تخلیه بیضه و هورمون‌درمانی
۵	۲۴	دیپلم	روان‌درمانی
۶	۲۷	دیپلم	گذاشتن واژن
۷	۲۳	کارشناسی	روان‌درمانی
۸	۲۳	کارشناسی	تخلیه سینه و رحم و هورمون‌درمانی
۹	۳۱	کارشناسی ارشد	تخلیه سینه و رحم و هورمون‌درمانی
۱۰	۲۲	کارشناسی	تخلیه سینه و رحم و هورمون‌درمانی
۱۱	۲۶	دیپلم	تخلیه سینه و رحم و هورمون‌درمانی
۱۲	۳۱	کارشناسی	تخلیه سینه و رحم و هورمون‌درمانی

انتخاب این مشارکت‌کنندگان مبتنی بر روش غیراحتمالی گلوله برفی بود. از آنجا که یافتن مشارکت‌کنندگان تبدیل‌خواه به‌سادگی در جامعه امکان‌پذیر نبود، پژوهشگران با معرفی مشارکت‌کننده بعدی از سوی مشارکت‌کننده قبلی، از شیوه گلوله برفی استفاده کردند. مصاحبه‌ها در دوره یک‌ساله و در مکان‌های گوناگون از جمله کافه‌ها برگزار شد. هر مصاحبه تقریباً دو ساعت زمان می‌برد و گاهی با برخی مشارکت‌کنندگان دو بار مصاحبه می‌شد. سپس مصاحبه‌ها پس از تایپ نقد و بررسی شد. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، به روش گرنند توری و با شیوه کدگذاری داده‌ها مبتنی بر سه‌گونه کدگذاری صورت گرفت: کدگذاری انتخابی، کدگذاری باز (آزاد) و کدگذاری محوری (محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۲: ۷۷).

### یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش در قالب ۳ تم اصلی و ۴۱ تم فرعی به تفکیک تجربه دو گروه از تبدیل‌خواهان (MtF و FtM) با هدف تقابل تجربه دو گروه مذکور و مقایسه آن‌ها ارائه شد. از مقایسه تم‌های فرعی دو گروه می‌توان تمایزات جنسیتی را استنباط کرد. باید توجه داشت که برخی تم‌های فرعی در یک گروه، لزوماً معادلی در گروه مقابل ندارند.

پژوهشگران میان دو مفهوم خانواده و اقوام در این پژوهش تفاوت قائل شده‌اند. در این پژوهش کاربست واژه خانواده به‌ویژه در تم‌ها، به‌طور مشخص شامل پدر، مادر، برادر و خواهر تبدیل‌خواه است. اقوامی مانند دایی، عمو، خاله، عمه، مادربزرگ و پدربزرگ نیز به‌عنوان اطرافیان شناخته می‌شوند؛ زیرا مفروض نظری پژوهشگران این بود که خانواده معاصر در ایران، خانواده «هسته‌ای» یا خانواده زن و شوهری<sup>۱</sup> (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۱۶۱) است نه خانواده گسترده؛ همچنان که در هیچ‌یک از مشارکت‌کنندگان پژوهش نیز زندگی با پدربزرگ و... دیده نشد.

جدول ۲. واکنش خانواده در برابر تبدیل خواهی جنسی

تم‌های فرعی FtM	تم‌های فرعی MtF	
تهدید به طرد از سوی خانواده	احساس تنهایی به دلیل تجربه طرد اجتماعی-مالی توسط خانواده	۱/۱
تصور خانواده از رفتارهای تبدیل خواهانه: «بزرگ می‌شه، درست می‌شه»	بی‌تفاوتی اعضای خانواده به رفتارهای تبدیل خواهانه فرد	۱/۲
ممانعت از تغییر جنسیت به دلیل نگرانی از «آبروریزی» و ادراک رفتارهای تبدیل خواهانه در قالب رفتارهای غیرمعمول و «هم‌جنس‌گرایانه»	تبدیل خواه جنسی به مثابه عامل شرم و بی‌آبرویی خانواده در محیط اجتماعی	۱/۳
اتاق خواب به مثابه سلول: حبس در خانه	قرنطینه و حبس در خانه	۱/۴
قرارگیری در معرض ضرب و شتم از سوی اعضای خانواده و اعمال مقاومت فیزیکی تبدیل خواه	ضرب و شتم توسط اعضای خانواده	۱/۵
مقاومت خانواده، تلاش برای تغییر نگرش تبدیل خواه، انصراف از تبدیل خواهی و ماندن در وضعیت کنونی	ابراز نارضایتی و تلاش برای تغییر نگرش تبدیل خواه و انصراف از تبدیل خواهی یا ماندن در وضعیت کنونی	۱/۶
مواجهی منطقی: توجه تبدیل خواه بودن فرزند توأم با همراهی و حمایت	مواجهی منطقی: توجه تبدیل خواه بودن فرزند توأم با همراهی و حمایت	۱/۷
انکار از سوی اعضای خانواده، ادراک تبدیل خواهی در قالب توهم زدن و جوزدگی فرد تبدیل خواه	شکایت خانواده از فرزند بابت تبدیل خواهی جنسی	۱/۸
انکار از سوی اعضای خانواده، تلاش برای «دخترسازی»: اجبار به آرایش، پیرایش، و پوشاندن لباس دخترانه و داشتن حجاب	تهدیدهای والدین: بیرون کردن از خانه به دلیل بروز رفتارهای تبدیل خواهانه	۱/۹
تهدیدهای والدین: تهدید به قتل و بیرون راندن از خانه توسط پدر علیه اعمال «اراده فرد تبدیل خواه به تغییر جنسیت»		

### ۱. تم اصلی: واکنش خانواده در برابر تبدیل خواهی جنسی

اینتم با هدف واکاوی سیطره جنسیت، واکنش‌های خانواده‌ها را به تبدیل خواهی جنسی فرزندشان صورت‌بندی می‌کند.

– MtF: ۱/۱. احساس تنهایی ناشی از طرد اجتماعی- مالی توسط خانواده

«خانواده من فقط هزینه‌های روزمره زندگی من رو پرداخت می‌کنن. درواقع وقتی این رفتارها رو از من دیدند و سعی کردند که من رو منصرف کنند و موفق نشدند، یه جورایی من

رو به حال خودم رها کردن و درواقع طردم کردن و کاری به کاری به کارم نداشتن. در حال حاضر خانوادم نه به من گیر می‌دن و نه اینکه حمایت می‌کنن» (P4:MtF).

-FtM: ۱/۱. تهدید به طرد از سوی خانواده

«رفتم به مامانم گفتم. مامانم کلی با داییم دعوا کرد که تو بیخود کردی بهش گفتم. حالا این دیگه ولمون نمی‌کنه. می‌خواد تغییر جنسیت بده. این نژده می‌رقصه. اگه بخواد این کارو بکنه من دق می‌کنم. من طردش می‌کنم. اسمم رو از شناسنامه درمیارم» (P8:FtM).

تبدیل‌خواهان MtF، مواجهه با طرد اجتماعی و بایکوت مالی از سوی خانواده را گزارش می‌کنند که موجب نوعی انزوای ناخواسته و احساس تنهایی در آنان می‌شود و با فشارهای مالی ناشی از حمایت نکردن خانواده همراه است. تأمین هزینه‌های عمل تبدیل‌خواهی مهم‌ترین چالش مالی پیش‌روست. تبدیل‌خواهان FtM کمتر از گروه دیگر از نظر مالی طرد می‌شوند. طرد اجتماعی نیز عموماً در مرحله تهدید باقی می‌ماند. اگر این یافته را در کنار درآمد حاصل از اشتغال این گروه از تبدیل‌خواهان قرار دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که خانواده تبدیل‌خواهان FtM در استفاده از تحریم مالی برای تحت فشار قراردادن آنها، اهرم فشار کمتری از تبدیل‌خواهان MtF دارند؛ زیرا تبدیل‌خواهان FtM با پوشش پسرانه یا با همان پوشش دخترانه امکان اشتغال دارند، اما تبدیل‌خواهان MtF به دلیل رفتار و ظاهر نامتعارف - از منظر جامعه - در بیشتر موارد نمی‌توانند راهی برای امرامعاش و تأمین هزینه‌های جراحی به‌جز تن‌فروشی بیابند.

-MtF: ۱/۲. تجربه بی‌تفاوتی اعضای خانواده به رفتارهای تبدیل‌خواهانه فرد

«اونا خیلی کاری به کار من ندارن. خواهرم که درگیر شوهرشه و اصلاً فامون جداست.

برادرم هم که زیاد تو خونه پیداش نمی‌شه و من کلاً دچار تنهایی بدی شدم» (P1:MtF).

-FtM: ۱/۲. تصور خانواده از رفتارهای تبدیل‌خواهانه: «بزرگ می‌شه، درست می‌شه».

«خانوادم فکر می‌کردن وقتی بزرگ بشم درست می‌شم» (P7:FtM).

در تجربه تبدیل‌خواهان MtF، بی‌تفاوتی و رهاشدن از سوی خانواده دیده می‌شود. این‌ها پس از سال‌ها تنش در خانواده، از سوی خانواده «رها» می‌شوند. این یافته را می‌توان مکمل تجربه طرد اجتماعی آنان دانست؛ زیرا بی‌تفاوتی و طرد، در تجربه تبدیل‌خواهان، دوروی یک سکه هستند. طرد و بی‌تفاوتی در تجربه تبدیل‌خواهان FtM، با واکنش متفاوتی از سوی

خانواده همراه است: «مردی که می‌خواهد زن شود» چونان «عنصری نامطلوب»، «یک جذامی» درون خانه و یک «فرزند ناخلف» است؛ بنابراین به‌کلی رها می‌شود، اما می‌توان به «زنی که می‌خواهد مرد شود» همچنان امید داشت. شاید در گذر زمان و با افزایش سن یا ازدواج او به «یگانگی میان جسم و ذهن» تن درداد؛ از این‌رو می‌توان میان مقابله خانواده با رفتارهای این دو گروه از تبدیل‌خواهان تمایز قائل شد.

MtF: ۱/۳. تبدیل‌خواه جنسی به‌مثابه عامل شرم و بی‌آبرویی خانواده در محیط اجتماعی «خانوادم پررنگ‌ترین نقششون حفظ آبروی خانوادگیمون بود. بابام یه سوییت واسم تو کرج گرفت که کلاً دیگه من تو اون خونه رفت‌وآمد نداشته باشم که خدایی نکرده یهو کسی من رو نبینه. با فامیل هم کلاً قطع رابطه کردم» (P6: MtF).

FtM: ۱/۳. ممانعت از تغییر جنسیت به دلیل نگرانی از «آبروریزی» و ادراک رفتارهای تبدیل‌خواهانه در قالب رفتارهای غیرمعمول و «هم‌جنس‌گرایانه»

«آبجی بزرگم که خیلی سختگیره. اومد تو و شروع کرد دادوبیداد کردن که یعنی چی دارید باهش آروم حرف می‌زنین. می‌خواین قانعش کنین باید بزنین تو گوشش. هیشکی بهش هیچی نمی‌گه. داره آبروی ما رو با این رفتاراش می‌بره. کل مدرسه می‌گن فلانی اینجوریه (هم‌جنس‌بازه)» (P10: FtM).

هر دو گروه از تبدیل‌خواهان، رفتارهای خود را از منظر اقوام، همسایگان و در محیط جامعه شرم‌آور گزارش می‌کنند. تبدیل‌خواهان FtM، اصل تغییر جنسیت را عامل شرمساری خانواده می‌دانند، اما MtF ها علاوه‌بر خود تغییر جنسیت، رفتار و سکناات خود را نیز مایه نگرانی خانواده بابت آبروریزی و شرم خانواده‌شان می‌دانند. این تفاوت ناشی از کم‌تر بودن شرم‌آوری لباس و آرایش پسرانه برای دختران و ابعاد ننگ‌آور پوشش و آرایش زنانه برای پسران است. از زمان آغاز این پژوهش تا نگارش مقاله، تعداد قابل‌توجهی جُک در پیام‌رسان‌های آنلاین منتشر شده است که مستقیم یا غیرمستقیم، دخترسرشتان را به سُخره می‌گیرد. در این‌گونه نوشته‌ها یا تصاویر، رفتارهای آنان را «ننگی بر دامن عالم مردانه» قلمداد می‌کنند. درحالی‌که دختری با رفتارهای «پسر‌مآب» نه‌تنها مسخره نمی‌شود، بلکه برخی افراد و حتی جنس مخالف از نظر اجتماعی «تأیید» می‌کنند.



در نهایت از مقایسه این دو گروه می‌توان نتیجه گرفت که در تلقی اجتماعی از رفتارهای شرم‌آور، بروز خصایل زنانه برای یک مرد به معنای ازدست‌رفتن «مردانگی مورد افتخار» است. حال آنکه اگر ادعا نکنیم که به دست آوردن خصایل مردانه برای یک زن حسن محسوب می‌شود، حداقل ابعاد کمتری از فشار اجتماعی را برای گروه دیگر تبدیل‌خواهان دارد. بر این اساس می‌توان گفت گفتمان «مردسالاری» به مثابه گفتمان مسلط، درون ابعاد مختلف فشارهای اجتماعی و گزاره‌های رایج زبانی بازنمایی می‌شود.

MtF: ۱/۴. حبس در خانه و قرنطینه

«خانوادم که شدیداً در مقابل این حرف من جبهه گرفتند. هم پدرم و هم مادرم. می‌گفتند این بازی تازه؟ همش می‌خوای ما رو عذاب بدی! آبرو حیثیت ما رو همه‌جا بردی. خیلی باهام بد برخورد کردن. حتی یه مدت تو خونه حبسم کردن. اجازه نمی‌دادن دوستانم رو ببینم. می‌گفتند که رفتار دوستانت رو تو تأثیر گذاشته و به این حال و روز انداخته. کتکم می‌زدن. مادرم خیلی حرص می‌خورد» (P4: MtF).

FtM: ۱/۴. اتاق خواب به مثابه سلول: حبس در خانه

«وقتی به پدرم گفتم ترنس هستم، چنان زد تو دهنم که دهنم پر خون شد. دماغم رو دو بار سر این قضیه شکست. بعدشم که کلی کتکم زد و سه ماه تو خونه زندانیم کرد. تابستون بود سرکار می‌رفتم. گفت تو می‌خوای بری سرکار که پول عملت رو جور کنی. سه ماه زندونیم کرد و درو روم قفل کرد» (P8: FtM).

هر دو گروه از تبدیل‌خواهان، «حبس‌های خانگی» را گزارش می‌کنند، اما محتوای درونی و علت حبس از سوی خانواده در این دو گروه تفاوت دارد. اگرچه از نظر شکلی، حبس در هر دو گروه دیده می‌شود، هدف از حبس تبدیل‌خواهان MtF قرنطینه آنان و توقیف وسایل ارتباطی مانند گوشی تلفن و لپ‌تاپ است، اما حبس تبدیل‌خواهان FtM، به دلیل ممانعت از دستیابی آنها به «امکان» تغییر جنسیت است. نکته دیگر در مقایسه مکان حبس این دو گروه است: دخترسرستان درون خانه حبس می‌شوند؛ زیرا از خروج آنان ممانعت می‌شود، اما پسرسرستان درون اتاق خود حبس می‌شوند تا در وضعیت کنونی باقی بمانند. این مسئله را می‌توان با توجه به بروز رفتارهای زنانه عمده‌تاً خارج از خانه دخترسرستان فهم کرد. آنها اگرچه در خانه نیز تلاش می‌کنند خود

واقعی درونی را بروز دهند، استدلال ممانعت از خروج آنان، به دلیل جلوگیری از برقراری هرگونه ارتباط عاطفی-جنسی با پسرهاست! حال آنکه حبس پسرپرستان توأم با ابعاد کمتری از کنترل بیرونی و به دلیل تأثیرگذاری بر اراده آنان برای ادامه مسیر تبدیل خواهی است.

MtF-: ۱/۵. ضرب و شتم از سوی اعضای خانواده

«برادرم هم کلاً با من حرف نمی‌زنه. اگر هم بخواد به من توجهی نشون بده، با کتک‌ها و فحشاش این کارو می‌کنه» (P2: MtF).

FtM-: ۱/۵. قرارگیری در معرض ضرب و شتم از سوی اعضای خانواده و اعمال مقاومت

فیزیکی تبدیل خواه

«بابام می‌ومد که بزنه دستش رو روم بلند می‌کرد؛ چون من ازش یکم زورم بیشتر بود، فقط دستش رو می‌گرفتم که نتونه بزنه. بعد که دستش رو می‌گرفتم، می‌گفت اون من رو زده. می‌گفتم که بخدا من نزدم فقط دستش رو می‌گیرم که اون من رو نزنه، ولی خب درگیری‌های سنگینی بین من و بابام بود» (P9: FtM).

تفاوت تجربه این دو گروه در مورد ضرب و شتم از سوی اعضای خانواده این است که ترنس‌های FtM، مقاومت بیشتری نشان می‌دهند. در واقع دخترپرستان، بارای مقاومت در برابر ضرب و شتم را ندارند، چه زمانی که می‌توانند و نمی‌خواهند و چه وقتی که نمی‌توانند. آن‌ها تجربه ضرب و شتم‌های فیزیکی را از دوران کودکی و مدرسه داشته‌اند، اما در پسرپرستان، نوعی اعمال مقاومت در قالب «گرفتن دست پدر»، اقدامات متقابل دفاعی و مواردی از این دست گزارش شده است؛ بنابراین گزاره نیست اگر ادعا کنیم که مسئله خشونت علیه زنان بر ذهنیت زنانه نیز بسط و سیطره دارد و محدود به بدن زنانه نیست.

MtF-: ۱/۶. ابراز نارضایتی، تلاش برای تغییر نگرش تبدیل خواه و انصراف از

تبدیل خواهی یا ماندن در وضعیت کنونی

«مادرم خودش پرستاره. دقیقاً می‌دونه این اختلال چیه و مشکلات من رو درک می‌کنه، ولی همیشه می‌گه یه کاری نکن ازیني که هستی بدتر بشی. یه کاری نکن که نفس کشیدن هم واسه محال بشه. ما همینی که هستی رو قبول می‌کنیم. همین جوری بمون. اصلاً راضی نیستن که من عمل بکنم. راضی هستن که من یه پسر ترنس باشم، ولی دختر نباشم» (P4: MtF).

FtM-: ۱/۶. مقاومت خانواده، تلاش برای تغییر نگرش تبدیل‌خواه و انصراف از تبدیل‌خواهی و ماندن در وضعیت کنونی

«مامانم من رو برد دکتر. دکتر یه دوره روان‌درمانی واسم گذاشت. همین‌طور که من دوره رو انجام می‌دادم، دکتر هم با مادرم صحبت می‌کرد که باهام صحبت کنه و من رو از تصمیم منصرف کنه» (P11:FtM).

ایتم بر ابعاد «مقاومت» خانواده در برابر تبدیل‌خواهان با محوریت «انکار توسط خانواده» تمرکز دارد. تلاش خانواده تبدیل‌خواهان MtF برای انصراف فرزند توأم با نپذیرفتن اصل پدیده‌ای به نام «ترنسکشوال» است. همچنین رفتارهای تبدیل‌خواهانه از قبیل آرایش و پوشش زنانه نیز با نفرین‌ها و مقاومت‌های خانواده توأم می‌شود، اما مقاومت خانواده تبدیل‌خواهان FtM در برابر تلاش برای یافتن راهی برای منصرف‌کردن فرزند محوریت دارد؛ بنابراین حتی انگیزه والدین از شرکت در جلسات مشاوره، تشخیص اختلال هویت جنسی یا نبود آن نیست، بلکه هدف یافتن راهی علمی برای تأثیرپذیری فرد تبدیل‌خواه نسبت به سرکوب جنسیت درونی است.

۱/۷. مواجهه منطقی: توجیه تبدیل‌خواه‌بودن فرزند توأم با همراهی و حمایت  
«چندین جلسه رفتیم پیش روانشناس و اونم تأیید کرد که من اختلال جنسیتی دارم و خانوادم هم تا حدی توجیه شدند» (P4:MtF).

«دوست بابام یه بار ازش پرسید که تو الان ناراحت نیستی؟ بابام بهش می‌گفت من هرروز صبح که از خواب بیدار می‌شم خداروشکر می‌کنم. مردسالاری هم تاحدودی به نفع من شد» (P10:FtM).

در ایتم، تفاوتی میان عبارات معنایی دو گروه از تبدیل‌خواهان دیده نمی‌شود. اینکه چه عاملی موجب پذیرش تغییر جنسیت فرزند در برخی والدین شده است، موضوع این نوشتار نیست. پاسخ را باید به‌کمک پژوهشی با محوریت والدین تبدیل‌خواهان کاوش کرد.

MtF-: ۱/۸. شکایت خانواده از فرزند به‌دلیل تبدیل‌خواهی جنسی  
«یک‌بار خانوادم من رو بردن دادگاه. از من شکایت کرده بودن که این با این کاراش آبروی ما رو برده. قاضی هم دیده بود. می‌دونست که مشکل چیه. به پدر و مادرم گفت این مشکلش ژنتیکیه. عوض این کارها ببرینش پیش روانشناس» (P4:MtF).

FtM- ۱/۸/۱. انکار از سوی اعضای خانواده؛ ادراک تبدیل‌خواهی در قالب توهم‌زدن و جوزدگی فرد تبدیل‌خواه

«خانواد هم همش می‌گفتن که این دختره (دوست دختر) تو رو اغفال کرده. اصلاً از وقتی تو با این رابطه داری این شکلی شدی» (P8:FtM).

FtM- ۱/۸/۲. انکار از سوی اعضای خانواده؛ تلاش برای «دخترسازی»: اجبار به آرایش، پیرایش و پوشاندن لباس دخترانه و داشتن حجاب

«مامانم خیلی با مهربونی بهم گفت که تو داری اشتباه می‌کنی. به زور می‌خواست به من تلقین کنه که تو حس‌های دخترونه داری. به‌زور من رو وادار می‌کرد که آرایش کنم و لباس‌های دخترونه تنم می‌کرد. به‌زور من رو برد آرایشگاه که ابرو هام رو بردارم و تو ۱۶ سالگی می‌خواست که من موهامو رنگ کنم» (P11: FtM).

«خونمونو که عوض کردیم من از همون اول دیگه حجاب نداشتم و با پوشش پسرانه می‌رفتم بیرون. یه چندباری بابام اصلاً توجه نکرد و یعنی اینکه من نمی‌بینم، ولی دیگه چندبار دید که من روسری و شال سرم نیست، یهو عصبانی شد و گفت تو دیگه بی‌حجاب شدی و یه قشقرقی به پا کرد که باید می‌دیدین. دیگه عموم اوامد و بینمون واسطه شد. دادوبیداد و هوار...» (P9: FtM).

اینتم بر واکنش‌های عملی خانواده در برابر تبدیل‌خواهی فرزند تمرکز دارد. در تجربه مشارکت‌کنندگان MtF اقداماتی قانونی از قبیل شکایت از فرزند یا معرفی وی به کلانتری گزارش شده است. واکنش والدین ترنس‌های FtM بر انکار اصل تبدیل‌خواهی فرزند تمرکز داشته است. انکاری هستی‌شناختی که دوگانه جنسیت درونی و جنسیت بیرونی فرزند را انکار می‌کند. در این باره دو راهبرد از سوی خانواده مطرح می‌شود:

الف) تمایل فرد به زیستن در جسم جنس مخالف (پسر) را متأثر از ارتباط عاطفی با دختر، جو ورزشی مردانه و حلقه دوستان می‌دانند.

ب) انکار تبدیل‌خواهی به‌عنوان امری ذاتی و تلاش برای پررنگ‌کردن وجوه هویتی دخترانه (دخترسازی).

مشارکت‌کنندگان FtM واکنش پدر به رعایت‌نکردن حجاب دختر پسر سرشت را به‌نوعی انکار اصل تبدیل‌خواهی آنان در قالب جنجال بر سر ناموس تعبیر می‌کنند. در این پژوهش،

فرایندی که با انجام‌دادن کارهایی مانند آرایش کردن، پوشیدن لباس‌های دخترانه و برداشتن ابرو فرد تبدیل‌خواه را به سوی جنس بیولوژیک خود برگرداند «دخترسازی» نام دارد.

**MtF-: ۱/۹.** تهدیدهای والدین: بیرون‌کردن از خانه به دلیل بروز رفتارهای تبدیل‌خواهانه «بارها پدرم و مادرم من رو از خونه بیرون انداختن. من هم می‌رفتم پیش دوست و فامیل. دو سه روزی می‌موندم، بعد با واسطه فامیل دوباره برمی‌گشتم؛ چون بچشون بودم، کاری نمی‌تونستن بکنن. تازه این جوری واسشون بدترم بود. بیشتر آبروشون می‌رفت» (P4: MtF).

**FtM-: ۱/۹.** تهدیدهای والدین: تهدید به قتل و بیرون‌راندن از خانه از سوی پدر علیه اعمال اراده فرد تبدیل‌خواه به تغییر جنسیت

«پدرم گفته بود اگه عمل کنه سرش رو می‌ذارم رو سینه‌ش. گفته بود اگه خودم هم مرده باشم وصیت می‌کنم که یکی این کارو بکنه. نمی‌ذارم این عمل رو انجام بده» (P11: FtM).

با وجود اشتراک در عنصر تهدید در این دو تم فرعی، دو تفاوت مهم و تأثیرگذار میان تجربه تبدیل‌خواهان MtF و FtM مشاهده می‌شود. نخست در نوع تهدید دخترسرستان به «بیرون‌کردن از خانه» و سایر تهدیدها (مشارکت‌کنندگان به نوع تهدید اشاره نکردند و تنها واژه تهدید را به کار بردند)، اما مشارکت‌کننده پسرسرشت از سوی پدرش به قتل تهدید شده است. نوع گزینش واژه تهدیدآمیز پدر (سرش رو می‌برم می‌ذارم روی سینه‌ش)، دربردارنده نکته ظریفی است که به ابعاد «ناموسی» مسئله برای وی اشاره دارد. این تهدید اگرچه در گفتمان عمومی جامعه کاربردهای زیادی دارد، بدون شک مسائل ناموسی، بخش لاینفک موارد کاربرد آن محسوب می‌شود؛ تنها زنان و دخترانی این چنین تهدید می‌شوند که از هنجارهای مبتنی بر ناموس تخطی کرده‌اند.

جالب این است که تهدیدهای که تبدیل‌خواهان MtF با آن مواجه می‌شوند، بیشتر از تهدیدهای گروه دوم عملی می‌شود. با بسط تحلیل مبتنی بر ناموس می‌توان نتیجه گرفت که گروه دوم پس از تغییر جنسیت از دامنه شمول ناموس خارج می‌شوند و کمتر آزار و اذیت می‌بینند، اما گروه نخست، همچنان پس از تغییر جنسیت با تهدید و طرد خانواده خود مواجه هستند؛ زیرا می‌توان آن‌ها را «دخترکان تازه‌مؤنثی» دانست که از مرز «جنسیت پسرانه مفعول» وارد «جنسیت زنانه ناقص» شده‌اند. به همین دلیل یکی از مشارکت‌کنندگان (P1: MtF) اذعان می‌کند که پدر و برادرش، پیش و پس از عمل تغییر جنسیت «غیرت» به مراتب بیشتری در مقایسه با خواهر «طبیعی» وی داشتند؛ یعنی

تجربه «دخترشدن» او دربردارنده ابعاد بسیار شدیدتری از اعمال کنترل و محدودیت از سوی پدر و برادر به خواهر وی، پیش از ازدواج بوده است.

تفاوت دوم میان این دو تم فرعی موضوع تهدیدهاست. در گروه نخست به دلیل رفتارهای دخترمآبانه با تهدید مواجه می‌شوند. خانواده آن‌ها را تهدید می‌کند تا رفتارها و تظاهرات بیرونی (آرایش، زناپوشی یا اطوارهای زنانه) را کنار بگذارند، اما خانواده‌های گروه دوم تهدید می‌کنند تا دخترشان دختر بماند: هدف این تهدیدها، جلوگیری از تغییر جنسیت است. به بیان دیگر، آنچه خانواده تبدیل خواهان گروه دوم را به تهدید وامی‌دارد، تلاش برای تحدید اراده آنان به «تطبیق جنسیت» است.

جدول ۳. نمود بیرونی تبدیل خواهی در آینه کنش متقابل اجتماعی

تم‌های فرعی FtM	تم‌های فرعی MtF	
قرارگیری در معرض «نگاه خیره»: برانگیختن حیرت دیگران به دلیل ظاهر پسرانه یک دختر	زندگی غیرعادی متأثر از «دیگری‌بودگی» در نگاه جامعه	۲/۱
قرارگیری در معرض تحقیر، توهین و ضرب و شتم به دلیل تمایز	قرارگیری در معرض تحقیر، توهین و ضرب و شتم به دلیل تمایز	۲/۲
-	انزوا و طرد اجتماعی به دلیل باز خورد «دیگری نفرت‌انگیز» در واکنش اجتماعی به تبدیل خواهان جنسی	۲/۳
-	تنش و نبود آرامش به دلیل نگرانی‌های دائمی از فشارهای اجتماعی	۲/۴
جدی گرفته نشدن به دلیل ظاهر «پسر بچه» به مثابه عدم پذیرش	-	۲/۵
«پذیرش» در کنش متقابل اجتماعی	-	۲/۶
صداشدن با نام‌های دخترانه به مثابه عدم پذیرش تبدیل خواهی از سوی دیگران	-	۲/۷

## ۲. تم اصلی: نمود بیرونی تبدیل خواهی در آینه کنش متقابل اجتماعی

MtF-: ۲/۱. تجربه زندگی غیرعادی متأثر از «دیگری‌بودگی» در نگاه جامعه

«هیچ ترنسی نمی‌تونه زندگی نرمالی داشته باشه؛ چون جدا از وضعیت فیزیکی ما ترنس‌ها گذشته‌مون همیشه همراهمونه و تو جامعه ما مردم عادت به دست گذاشتن روی عیب‌های هم رو دارن. حتی اگه به بالاترین درجه هم برسیم. جامعه هیچ‌گاه نگاه نرمالی به ما نداره و همیشه

ما رو با انگشت نشون می‌ده و مشکلاتمون رو به یادمون میاره و این ما رو از لحاظ روانی دچار مشکل می‌کنه» (P1:MtF).

-FtM: ۲/۱. قرارگیری در معرض «نگاه خیره»؛ برانگیختن حیرت دیگران به دلیل ظاهر پسرانه یک دختر

«من خودم قبل از عمل معذب بودم؛ چون همه بهم دقت می‌کردن که چجوری راه می‌رم. واسه همین دیگه خونه نرفتم. رفتم خونه آبجیم تو کرج. ما اونجا هم فامیل زیاد داریم. هر روز همه جمع می‌شدن که بیان منو ببینن» (P10:FtM).

هر دو گروه قرارگیری در معرض نگاه خیره و وضعیت «زندگی شیشه‌ای» را تجربه می‌کنند، اما آنچه در تجربه آنان تفاوت دارد، جنس نگاهی است که در معرض آن قرار می‌گیرند. گروه دوم تنها موجوداتی عجیب جلوه می‌کنند که دیدن آن‌ها تعجب بیننده را برمی‌انگیزد؛ دختری که رفتارها و ظاهر پسرانه دارد. گروه اول نه تنها در معرض این نگاه قرار دارند، بلکه آنچه در بیننده برانگیخته می‌شود، نگاهی توأم با تحقیر است؛ پسری که رفتارهای دخترانه دارد، چندان آور و مشمئزکننده است و با بدبینی بیشتری به او نگرسته می‌شود.

گروه نخست نوعی اغراق در رفتارهای زنانه دارند؛ عشوه کلامی و آرایش غلیظ. این نوع گویش را می‌توان «زنانگی جایگزین» محسوب کرد. نمود ظاهری تبدیل‌خواهی گروه دوم، موهای کوتاه و تیپ پسرانه و ژارگون<sup>۱</sup> «داش مشدی» است. بدین ترتیب واکنش به MtF بسیار شدیدتر از واکنش به این‌هاست: دختری نه‌چندان ظریف که رفتاری با پی‌رنگ مردانه دارد، پذیرفتنی‌تر از پسری نه‌چندان ظریف است که هیکل و مجموعه زمخت مردانه و حتی گاه ته‌ریشی سبز دارد که زیر انبوهی از مواد آرایشی مدفون شده و در حال عشوه‌هایی از جنس کرشمه‌های دخترکان زیباروی مینیاتورهای قرن هشتم هجری است.

۲/۲. قرارگیری در معرض تحقیر، توهین و ضرب و شتم به دلیل تمایز

«خیلی بهم توهین شده. هر قشر آدمی رو که بگید بهم توهین می‌کنه، حتی اگه با قیافه کاملاً مردونه هم برم بیرون باز به‌خاطر رفتارهام می‌فهمن که من با مردای دیگه فرق می‌کنم. یه بار با یه دوست ترنس رفتم بهشت‌زهرا قطعاً شهدا. آدمایی که اونجا بودن یه برخوردی

۱. زبان رمزی. در اینجا ادبیات خاص برخی گروه‌های اجتماعی مدنظر است.

با ما کردن که با قاتلشون نمی‌کنن. می‌گفتن شما به چه حقی اومدید اینجا. کلی بسیجی ریختن رو سرمونو حسابی کتکمون زدن» (P5:MtF).

«من از اولم صدام به مقدار کلفت بود. بعد هورمون‌درمانی فقط به حالت دورگه شد. از موهام که انقدر کوتاه بود و حالتای پسرانه که داشتم. راه رفتنم. بعد هی نگام می‌کردن. هی مسخرم می‌کردن. انقدر کتک خوردم تو زن‌ها (مترو). یه بار به زنه چادری اومد بالا یهو به صلوات فرستاد بعد گفت دوجنسه‌س. بزنی‌دش. این مریض جنسیه نذارید بیاد تو زن‌ها. نذارید خودشو بماله بهتون. منو دو سه بار از مترو انداختن بیرون. یه بار به خانمه همه صورتم رو چنگ انداخت واسه اینکه می‌گفت تو پسری مانتو پوشیدی که خودتو بمالی به زن‌ها» (P8:FtM).

این عبارت معنایی در تجربه هر دو گروه از تبدیل‌خواهان مشترک است، اما میزان، تنوع تحقیر و توهین و سرزنشی که گروه اول گزارش می‌کنند، به مراتب بیشتر از تبدیل‌خواهان گروه دوم است. اگرچه در پژوهش‌های کیفی بسامد به‌طور اعم و در روش‌گرند تئوری به‌طور اخص نمی‌تواند مبنای نتیجه‌گیری باشد (مانند روش تحلیل محتوای کمی) (محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۱)، باید توجه داشت که تکرار یک مسئله می‌تواند توجه پژوهشگر را جلب کند و وی را به تعمیق بیشتر فراخواند. این مسئله در پژوهش امیرحسینی (۱۳۹۳) نیز گزارش شده است. درحقیقت می‌توان نتیجه گرفت هر دو گروه از تبدیل‌خواهان در معرض هجمه قرار دارند، اما شدت و فراوانی رخداد این موضوع برای گروه اول به مراتب بیشتر از گروه دوم است.

-MtF: ۲/۳. تجربه انزوا و طرد اجتماعی به دلیل بازخورد «دیگری نفرت‌انگیز» در واکنش

اجتماعی به تبدیل‌خواهان جنسی

«همیشه همه تو خیابون خیلی بد منو نگاه می‌کنن؛ انگار که من انگل جامعه هستم. واقعاً

دخترای یجوری باهام برخورد می‌کنن که انگار به موجود چندش هستم» (P5:MtF).

اینتم معادلی برای تبدیل‌خواهان جنسی FtM ندارد. تبدیل‌خواهان گروه نخست نه تنها با انزوای اجتماعی و طردشدن روبه‌رو می‌شوند، بلکه خود را به‌مثابه دیگری درک می‌کنند. آن‌ها به‌قدری در جامعه طرد شده‌اند که کم‌کم خودشان نیز باورشان می‌شود «دیگری» هستند. این مسئله را می‌توان در امتداد «خود آینه‌سان» کولی<sup>۱</sup> فهم کرد. تأکید کولی بر این است که



قضاوت دیگران درباره «ما» احساس ما را از خودمان پدید می‌آورد. «آگاهی یک شخص از خودش، بازتاب افکار دیگران از خودش است» (کوزر، ۱۳۸۳: ۴۱۰).

MtF-: ۲/۴. تنش و نبود آرامش به دلیل نگرانی‌های دائمی از فشارهای اجتماعی «ما بعد از عمل هم نمی‌تونیم به اون آرامشی که می‌خوایم برسیم. عاملش هم اجتماعه؛ چون همیشه افرادی وجود دارن که ما رو تحقیر کنن؛ مثلاً من بعد از عمل کاملم یه روز یه مرده تو مترو بهم گفت تو لای پات چیه!» (P3: MtF).

اینتم معادلی برای تبدیل‌خواهان جنسی FtM ندارد. تبدیل‌خواهان MtF زیر شدیدترین فشارهای اجتماعی قرار دارند؛ از این‌رو گزاره نیست ادعای یکی از مشارکت‌کنندگان پژوهش امیرحسینی (۱۳۹۳) که می‌گوید: «ترنس‌ها آدم‌هایی قوی هستند؛ زیرا کمتر کسی وجود دارد که بتواند زیر این حجم از فشار طاقت بیاورد!»

FtM-: ۲/۵. جدی گرفته‌نشدن به دلیل ظاهر «پسریچه» به‌مثابه عدم پذیرش

-پرسشگر: الان به‌عنوان یه مرد تو رو پذیرفتن؟

-مشارکت‌کننده: آره خب تا یه حدی، ولی نه به‌عنوان یه مرد. فقط به‌عنوان یه پسریچه. تو بیرون کسایی که منو نمی‌شناسن، فکر می‌کنن من یه پسریچه ۱۳، ۱۴ ساله‌ام؛ چون صورتم مو نداره و این هم منو آزار می‌ده. هیچ‌جا متناسب با سنم باهام برخورد نمی‌شه. دوست‌دختر که نمی‌تونم بگیرم مگه اینکه کامل توضیح بدم» (P8: FtM).

اینتم معادلی برای تبدیل‌خواهان جنسی MtF ندارد. از آنجا که برخی مشارکت‌کنندگان FtM پیش و پس از هورمون‌درمانی و عمل تغییر جنسیت صورتی بدون ریش و چهره‌ای نه‌چندان مردانه دارند، «پسریچه» به‌نظر می‌رسند که این مسئله یکی از دغدغه‌های آن‌ها در جریان کنش متقابل اجتماعی است.

FtM-: ۲/۶. «پذیرش» در کنش متقابل اجتماعی

«من بابام جانباز اعصاب و روانه. مامانم همیشه می‌گفت که اگه به بابات بگی قاطی می‌کنه. در صورتی که بابای من از بین همه راحت‌تر با این قضیه برخورد کرد. همش می‌گفت چرا زودتر به من نگفتی. داداش بزرگم هم خیلی خوب برخورد کرد» (P10: FtM).

اینتم معادلی برای تبدیل‌خواهان MtF ندارد. گافمن (۱۳۸۶) عمده‌ترین دغدغه فرد داغ‌خورده

را «پذیرش» می‌داند. برخی مشارکت‌کنندگان FtM توانسته‌اند به پذیرش اجتماعی آنچه هستند و «خود حقیقی» دست یابند، اما مشارکت‌کنندگان MtF این پژوهش چنین تجربه‌ای را گزارش نکرده‌اند. اگرچه یکی از پانزده مشارکت‌کننده پژوهش امیرحسینی (۱۳۹۳) چنین چیزی را به صورت تلویحی در وبلاگ خود اشاره کرده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت به طور کلی بروز وضعیت پذیرش عموماً در میان تبدیل‌خواهان گروه اول کمیاب است. درحالی‌که این مسئله در گروه دوم بیشتر دیده می‌شود؛ از این رو تبدیل‌خواهان FtM اگرچه با مشکلات جدی برای پذیرش خانواده خود مواجه هستند، نزد غریبه‌ها و در محیط اجتماعی کمتر با مشکل پذیرش مواجه می‌شوند. درحالی‌که گروه نخست نه تنها مانند گروه دوم با دغدغه پذیرش خانواده خود مواجهند، بلکه عموماً در بیرون از محیط خانواده نیز همچنان با عدم پذیرش اجتماعی روبه‌رو هستند.

-FtM: ۲/۷. صداشدن با نام‌های دخترانه به مثابه عدم پذیرش تبدیل‌خواهی از سوی دیگران «تو خانواده هم که هنوز منو با اسم قبلیم صدا می‌کنن. فامیل منو هنوز با اسم مریم صدا می‌کنن... بابام خیلی سختگیره. هنوز که هنوز من رو به اسم دخترنم صدا می‌کنه با اینکه من عمل کردم» (P8:FtM).

ایتم معادلی برای تبدیل‌خواهان جنسی MtF ندارد. اگرچه تجربه پسر صداشدن از سوی پدر، به عنوان تجربه‌ای دردناک، از سوی یکی از مشارکت‌کنندگان MtF پژوهش امیرحسینی (۱۳۹۳) گزارش شده است. در واقع دختر صداشدن یا نام دخترانه پیشین نمودی از وضعیت عدم پذیرش و بیانگر مشکلات تبدیل‌خواه در قبولاندن خود به دیگران است. همچنین روشی برای تحقیر آنان محسوب می‌شود. منشأ این تحقیر، مقاومت اجتماعی در برابر تغییر است؛ اطرافیان و غریبه‌ها به قضاوت<sup>۱</sup> فرد می‌پردازند و تقبیح خود را در قالب تحقیر جنسیت واقعی شخص تبدیل‌خواه نشان می‌دهند. به تعبیر گافمن (۱۳۸۶) بروز چنین وضعیتی چالشی در هویت «بالقوه و بالفعل» تبدیل‌خواه قلمداد می‌شود. در سال‌های پیش از عمل تغییر جنسیت، سراسر زندگی تبدیل‌خواهان- به ویژه گروه دوم- سرشار از نبردهای دائمی میان «خود» و «خویشتن<sup>۲</sup>» بود. اکنون فرد تبدیل‌خواه مجاب شده است که جنسیت واقعی او چیست، اما «قالب‌های هویتی»، غرض‌ورزی‌های شخصی

## 1. Judgment

۲. مفهوم خود و خویشتن برگرفته از نظریات آلفرد شوتر است (ریترز، ۱۳۸۴)

و کسانی که وضعیت او را نمی‌پذیرند، با به‌رخ‌کشیدن آن بعد از هویت پیشین وی، هویت جنسی کنونی‌اش را با چالش مواجه می‌کنند. اهمیت صداشدن به نام پیشین شناسنامه‌ای برای FtM که گاهی حتی پس از عمل تغییر جنسیت نیز ادامه دارد، به این دلیل است که «برای آنان نوعی عذاب تلقی می‌شود» (امیرحسینی: ۱۳۹۳) و از «کشاکش میان هویت پیشین و هویت جدید پس از عمل تبدیل‌خواهان» ناشی می‌شود. به بیان دیگر، ابراز مخالفت و نارضایتی اعضای خانواده از تغییر جنسیت، گاه در قالب انکار هویت جدید شخص تبدیل‌خواه تبلور می‌یابد و برای او یادآور هویت تثبیت‌شده چندین ساله ناخوشایند پیشین است؛ بنابراین نباید دواسمه‌بودن اینان را با اشخاصی که توسط فامیل به دو نام صدا می‌شوند، اشتباه گرفت؛ زیرا جنس این دو متفاوت است.

جدول ۴. «داغ ننگ» به دلیل تبدیل‌خواهی جنسی: قرارگیری در وضعیت انگ و «هویت ضایع‌شده»

تم‌های فرعی FtM	تم‌های فرعی MtF	
انگ هم‌جنس‌گرایی به تبدیل‌خواه جنسی	انگ هم‌جنس‌گرایی به تبدیل‌خواه جنسی	۳.۱
انگشت‌نمابودن و قرارگیری در معرض نگاه تحقیرآمیز به‌مثابه داغ ننگ	انگشت‌نمابودن و قرارگیری در معرض نگاه تحقیرآمیز به‌مثابه داغ ننگ	۳.۲
ناباوری تبدیل‌خواهی جنسی و انگ «توهم» در مورد «پسر بودن»	ناباوری تبدیل‌خواهی جنسی و انگ تمایل به «مفعول بودن»	۳.۳
-	پرسش از نوع اندام تناسلی در قالب متلک به‌مثابه داغ خوردگی تجربه‌شده	۳.۴
انگ «مریض جنسی» به تبدیل‌خواهان FtM	انگ «انحراف جنسی» و «روسپی بودن» به تبدیل‌خواهان MtF	۳.۵
-	داغ خوردگی به دلیل تمایل به تغییر جنسیت از «جنس اول» به «جنس دوم»	۳.۶
-	نمود داغ خوردگی در قالب نسبت‌دادن «صفات بدنام‌کننده» ناظر بر نبود هویت مردانه	۳.۷
-	نمود داغ خوردگی در قالب نسبت‌دادن «صفات بدنام‌کننده» ناظر بر نبود هویت مردانه	۳.۸
-	داغ خوردگی تبدیل‌خواهان به دلیل بروز رفتارهای دخترانه	۳.۹

## تم اصلی: «داغ ننگ» به دلیل تبدیل خواهی جنسی: قرارگیری در وضعیت انگ و «هویت ضایع شده»

۳/۱. انگ هم جنس گرایی به تبدیل خواه جنسی

«مردم فکر می کنند که ما مرد هم جنس باز هستیم» (P4:MtF).

«آبجیم بهم گفته بود آدمایی که مثل تو هستن، هم جنس بازن» (P10:FtM).

اینتم در هر دو گروه مشترک است. اولین انگی که به تبدیل خواهان زده می شود، هم جنس گرایی / هم جنس بازی است. شاید دلیل این امر را بتوان بی اطلاعی افراد در مورد پدیده ترنسکشوال دانست که با این واژه روبه رو نشده اند، اما در مورد هم جنس گرایی بارها و بارها شنیده شده است؛ بنابراین اولین برچسبی که پس از دیدن کسی که به هم جنس خود تمایل دارد به ذهن خطور می کند این است که وی تمایلات هم جنس گرایانه دارد.

نکته جالب توجه این است که کاربست واژه هم جنس گرا از نظر محتوایی، برای این دو گروه از تبدیل خواهان تفاوت ماهوی دارد؛ وقتی برای پسر سرشت ها به کار می رود، با توجه به فاعل بودن آنان در روابط جنسی تنها جنبه توصیفی دارد، اما برای دختر سرشت ها، با توجه به مفعول بودن آنها جنبه توهین و تحقیر به خود می گیرد. بدین ترتیب مفهوم انگ گافمن را می توان در اینجا بسط داد. می توان میان انگ هایی که ماهیتی توصیفی و طبقه بندی کننده دارند و انگ هایی که گوینده با عمق نفرت بیان می کند، تفاوت قائل شد. تفاوت این دو انگ، گاه در متن نوشته شده آنان مشهود نیست که وقتی آن را می شنویم؛ زیرا لحن بیان یک جمله، در بردارنده جهت گیری و احساس گوینده از بیان مطلبی واحد است.

- ۳/۲. انگشت نمابودن و قرارگیری در معرض نگاه تحقیرآمیز، به مثابه داغ ننگ

«همیشه همه تو خیابون خیلی بد منو نگاه می کنن. انگار من انگل جامعه هستم. واقعاً

دخترها یجوری باهام برخورد می کنن که انگار به موجود چندشم» (P5:MtF).

«مجبور شدم برم خونه مانتو بپوشم. حالا سیبلم داشتم. اون موقع بیشترم بود. انقدر با تیغ می زدم. اطراف شهرک غرب یه جا قرار گذاشته بودیم. اونجا هم همه دروداف. بعد خیلی بد بود دیگه من با اون قیافه. همه با انگشت نشونم می دادن. پسرها تیکه می نداختن که هه پسره رو. سیبلاشو! خیلی مسخره بود» (P7:FtM).

نگاه معنادار و تحقیرآمیز تجربه‌ای است که هر دو گروه از این تبدیل‌خواهان در طول زندگی خود داشته‌اند (امامی، ۱۳۹۳). این افراد به دلیل داشتن ظاهر نامتعارف همواره انگشت‌نما هستند. داشتن ظاهری پسرانه در پوشش دخترانه موجب می‌شود تبدیل‌خواهان FtM از سوی اطرافیان تمسخر شوند، اما این تجربه برای تبدیل‌خواهان MtF تبعات بیشتری دارد و تنها به تمسخر ختم نمی‌شود. این‌ها نه تنها در جریان کنش متقابل اجتماعی در محیط بیرون از خانه، بلکه از طرف خانواده خود نیز تحقیر می‌شوند. «نگاه سنگین» آشنا و غریبه، حسرتی که در نگاه مادر است، برخورد تحقیرآمیز دیگران و... تجربه‌هایی است که در دوران بروز «خود واقعی» با آن مواجه شده‌اند. مشارکت‌کنندگان دلیل این مسئله را آرایش کردن، داشتن پوشش دخترانه و به‌طورکلی بروز رفتارهایی نامتعارف می‌دانند که موجب می‌شود هیچ‌گاه نتوانند زندگی معمولی و عادی را تجربه کنند. می‌توان این تفاوت در نگاه به دو گروه یادشده را ناشی از آن دانست که اساساً «مردی با ظاهر زنانه» بسیار مشمئزکننده‌تر از «زنی با ظاهر مردانه» است. دومی تنها ابعاد زیبایی‌شناختی مخاطب را به چالش می‌کشد، درحالی‌که اولی نفرت‌انگیز جلوه می‌کند و مردانگی را به چالش می‌کشد.

MtF- ۳/۳. ناباوری به تبدیل‌خواهی جنسی و انگ تمایل به «مفعول‌بودن»

«می‌گن این پسره اوخواهره. این پسره مفعوله. هم‌جنس‌بازه. دو‌جنسه‌ست و اینا رو با یه حالتی می‌گن که انگار همه بی‌اخلاقی‌های دنیا تو ما جمع شده و خودشون پسر پیغمبرن» (P4: MtF).

FtM- ۳/۳. ناباوری به تبدیل‌خواهی جنسی و انگ «توهم» درباره «پسر بودن»

«به مامانم گفتم که می‌خوام این کارو کنم. تأییدم گرفتم. کمکم کنین. باید یه روز بیاین انستیتو. بذار تکلیفم مشخص شه. یا اینوری یا اونوری. بذارین از این دوراهی خلاص شم. مامان گفت: آره با یه سری آدم گشتی که توهمیت کردن. هی گفتن تو پسری تو پسری. توهم برداشتت! همش به‌خاطر اون دوستای دختریه که می‌گرفتی» (P7: FtM).

تجربه گروه اول از انگ مفعول‌بودن نشان می‌دهد این انگ از سوی افراد خانواده، شرکای جنسی و کسانی که با این افراد در ارتباط هستند بیان شده است. مفعول‌بودن را می‌توان در رسته بدترین توهین‌هایی دانست که به یک پسر زده می‌شود. هرگاه بخواهند مذکری را به

بدترین حالت ممکن تحقیر کنند به او لقب «مفعول» را می‌دهند. برای درک بهتر این موضوع، کافی است بگوییم که از میان مشارکت‌کنندگان این پژوهش، تمامی تبدیل‌خواهان FtM به تنها چیزی که افتخار می‌کردند این جمله بود که «من در همه روابط خودم فاعل بودم». کاملاً روشن است فرد مذکری که می‌خواهد به مؤنث تغییر جنسیت بدهد، چقدر از سوی اطرافیان تحقیر می‌شود، اما هیچ‌گاه نمی‌بینیم زنی که می‌خواهد تغییر جنسیت دهد، با این جمله که تو فاعل هستی تحقیر شود. درحقیقت این واقعیت سیطره جنسیت را تبیین می‌کند.

کاربست واژه «توهم» برای تبدیل‌خواهان FtM دو معنا دارد. معنای ظاهری این واژه نبود حقیقتی در جهان بیرون از ذهن فرد است و معنای دوم، معنای پنهان این واژه است. اصولاً ما در محاوره‌های روزمره کسی را متوهم می‌دانیم که از خود تصویری «بیش از آنچه هست» دارد! به بیان دیگر گویی «مردبودن» نسبتی است که فرد - از نگاه دیگران - به صورت اضافی برای خود قائل است. این مسئله را نیز می‌توان در امتداد مفهوم «رجحان مردانگی» درک کرد.

MtF- ۳/۴. پرسش از نوع اندام تناسلی در قالب متلبه به مثابه داغ‌خوردگی

«من بیشتر با مردم مشکل دارم. هنوز هم من در جامعه راحت نمی‌تونم قدم بزنم. نمی‌تونم با دوست ترنس رفت‌وآمد کنم. افراد درک ندارند به ما تیکه می‌ندازن. مثلاً می‌گن تو دختری یا پسر، یا اینکه بکش پایین ببینیم چی اون لا داری» (P3: MtF).

ایتم معادلی در تجربه گروه دوم ندارد. پرسش از آلت تناسلی، اقدامی توهین‌آمیز برای تبدیل‌خواه جنسی MtF است که در جهت تحقیر فرد داغ‌خورده مطرح می‌شود. به بیان دیگر این پرسش به معنای «چالشی در هویت جنسی» شنونده است و گوینده نیز دقیقاً چنین منظوری دارد. اینکه بعد از انجام عمل جراحی نیز به جنسیت شخص تبدیل‌خواه شک می‌کنند، تجربه‌ای بسیار آزاردهنده است (امامی، ۱۳۹۳).

MtF- ۳/۵. انگ «انحراف جنسی» و «روسپی‌بودن» به تبدیل‌خواهان MtF

«الآن من با تنها کسانی که رابطه دارم، ترنس‌هایی مثل خودم هستن. افراد دیگه اگه هم ظاهراً ادعا کنند که ما رو درک می‌کنن، پشت سرمون ما رو مسخره می‌کنن. فکر می‌کنن که ما چرند می‌گیم و با این حرفامون فقط می‌خوایم انحرافات جنسی خودمونو توجیه کنیم».

(P4: MtF)

FtM-۳.۵: انگ «مریض جنسی» به تبدیل‌خواهان FtM

«خیلی به من از این انگ‌ها زده شده بود. مثلاً با مان‌تو می‌رفتم دانشگاه بعد تو مترو اینا که سوار می‌شدم می‌گفتن که پسره میاد تو زن‌ها. مریض جنسیه. خودشو بماله به زن‌ها. یه بار یه زنه تو مترو من رو گرفته بود می‌گفت تو پسری دختری؟ چی هستی؟ بیا بریم انتظامات ببینیم چی هستی؟» (P8:FtM).

اینتم درمورد هر دو گروه از تبدیل‌خواهان به‌کار رفته، اما متفاوت است. تفاوت لفظی «انحراف و روسپی» با «مریض جنسی» تنها تفاوت در لفظ نیست، بلکه معنایی که پشت این واژگان قرار دارد، بیانگر تمایزی ناشی از سیطره جنسیت است. انگ روسپی منبعث از ظاهر انگشت‌نما و آرایش غلیظ تبدیل‌خواه جنسی است؛ زیرا چنین انگی حتی برای برخی زنان نیز - در محاورات روزمره - رواج دارد. تجربه این انگ را می‌توان در همه مشارکت‌کنندگان (MtF) مشاهده کرد (امامی، ۱۳۹۳). نتایج پژوهش امیرحسینی (۱۳۹۳) نیز چنین واژه‌ای را به‌عنوان انگ تأیید می‌کند.

تفاوت واژه مریض جنسی با روسپی در وجود عنصر «اختیار» فرد است. گویی «پسر سرشت‌بودن» مانند بیماری یا مریضی از اختیار فرد خارج، اما قابل درمان است. درحالی‌که «دختر سرشت‌بودن» نه تنها بیماری نیست و از انتخاب شخص ناشی می‌شود، بلکه بحث از درمان نیز به‌میان نمی‌آید. او بیمار نیست، منحرف است! همان‌گونه که - به‌جز برخی محافل آکادمیک - در فهم عامه، سخن از درمان روسپی به‌عمل نمی‌آید، انگ‌زندگان به تبدیل‌خواهان MtF نیز تنها به داغ‌ننگ بسنده می‌کنند و تصور دیدن یک «بیمار» را ندارند.

MtF-۳/۶: داغ‌خوردگی به‌دلیل تمایل به تغییر جنسیت از «جنس اول» به «جنس دوم»

«یه آدم اُمی که نمی‌دونه ترنس چیه. اون آدم فقط می‌گه این مرد بوده زن شده. خاک بر سرش. باید سرش رو بذاره زمین بمیره. مرد بودن عار بود که رفته زن شده. یا اینکه مثلاً می‌گه آخی خدا کمکش کنه. خدا شفارش بده. خیلی تعداد کم آدم‌هایی هستن که درک کنن» (P6:MtF).

اینتم تنها درباره تبدیل‌خواهان MtF به‌کار رفته است. اینکه فردی تنها به‌دلیل این موضوع سرزنش می‌شود که از جنس مذکر به جنس مؤنث تغییر جنسیت داده، قابل تأمل است.

شناخته شده‌ترین کاربرد واژه «جنس دوم» را سیمون دوبوار (۱۳۸۴) در کتابی به همین نام به کار برده است. دوبوار کتاب خود را مبتنی بر چالش در تبعیض اعمال شده علیه زنان نگارش کرده است. در ایتمم وقتی سخن از تغییر جنسیت می‌شود، با تجربه تبدیل خواهانی مواجه می‌شویم که تنها به این دلیل در معرض داغ خوردگی قرار می‌گیرند که می‌خواهند از «مرز جنسیت» عبور کنند و خواستار زیستن در کالبد جنس پست‌تر هستند. اینان داغ می‌خورند؛ زیرا خواستار ترک کردن «کاست جنس برتر» هستند. در اینجا نیز این چنین است. وقتی پسری آلت نرینه خود را «می‌برد» تا به زن تبدیل شود، گویی کلیت مردانگی را تحقیر می‌کند و به چالش می‌کشد. به همین دلیل نیز داغ می‌خورد.

MtF-: ۳/۷. داغ خوردگی به دلیل فرارگیری در رسته «جنس سوم»

«یک روز تو خیابون راه می‌رفتم. متوجه شدم پسری از من خوشش اومده و دنبالم راه افتاده. نزدیک که شد می‌خواست حرف بزنه، یک پیرمرد دست فروش کنار خیابون بود و متوجه شده بود که من ترنسم. با صدای بلند شروع کرد به دادزدن که تو از چیه این خوشش اومده! این دوجنس! تو از چیه یه دوجنسه خوشش اومده؟ من واقعاً اون لحظه حس کردم که خیلی تحقیر شدم و با خودم گفتم چرا مردم فقط یه لحظه خودشون رو جای من نمی‌ذارن و سعی نمی‌کنن آدم‌هایی مثل ما رو درک کنن. از آزار دادن ما چی به دست میارن. انگار خودشون کامل هستن» (P2: MtF).

اولین پرسش در هر فرم مشخصات، پرسش از جنسیت فرد است. زمانی که معلوم نباشد شخصی به کدام یک از دو گزینه این فرم‌ها تعلق دارد، گویی جایی در پذیرش اجتماعی ندارد. «دوجنسه» واژه‌ای است که البته به اشتباه برای تبدیل خواهان جنسی به کار برده می‌شود. بدین ترتیب زندگی در مرز جنسیت یا به تعبیر نگارندگان این پژوهش، فرارگیری در «جنس سوم»، مانند داغ ننگی بر پیشانی تبدیل خواهان MtF است.

MtF-: ۳/۸. نمود داغ خوردگی در قالب نسبت دادن «صفات بدنام‌کننده» ناظر بر نداشتن

هویت مردانه

«من رو با الفاظ قشنگی صدا نمی‌کردن؛ مثلاً بهم می‌گفتن اواخواهر هستی. با حرفاشون

بیشتر آزارم می‌دادن» (P4: MtF).



این‌تم نیز تنها دربارهٔ تبدیل‌خواهان جنسی MtF کاربرد دارد. مسخره‌کردن با الفاظی از قبیل «دخترخانوم» و «اواخواهر» بر این امر دلالت می‌کند که بروز رفتارهای دخترانه از سوی جنس مذکر تا چه حد می‌تواند غیرقابل‌پذیرش باشد. در این‌تم با لفظی مانند «دخترخانوم» مواجه می‌شویم که در حالت عادی هیچ بار منفی ندارد، ولی هرگاه در مورد مرد به‌کار می‌رود، جنبهٔ تحقیر و توهین می‌یابد.

MtF-: ۳/۹. داغ‌خوردگی تبدیل‌خواهان به‌دلیل بروز رفتارهای دخترانه

«همین سرکوفت‌زدن‌ها که چرا تو این‌جوری هستی؟ یا حرفی که خیلی آزارم می‌داد این بود که اصلاً مشخصه تو چی هستی؛ پسری دختری. اصلاً هیچ‌کس منو درک نمی‌کرد؛ چون معتقدن کسی که مرده خیلی زشته رفتارهای زنونه از خودش نشون بده. نمی‌فهمیدن که من فقط اندام مردانه دارم و درونم کاملاً دخترم» (P2: MtF).

اینکه پسری دامن بپوشد یا تمایل به آرایش‌کردن، لاک‌زدن و اصلاح‌کردن داشته باشد، موضوعی است که همواره در جامعه تقبیح شده است (امامی، ۱۳۹۳)، اما برعکس این مسئله صادق نیست؛ یعنی دختری که لباس پسرانه - اسپورت - می‌پوشد، چندان تقبیح نمی‌شود؛ زیرا خطایی نکرده است.

## بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تجربهٔ تبدیل‌خواهان جنسی و مقایسهٔ وضعیت‌های تجربه‌شده توسط دو گروه یادشده نشان‌دهندهٔ تفاوت ناشی از جنسیت است. به بیان دیگر می‌توان «سیطرهٔ جنسیت» را در جای‌جای عبارات‌های معنایی استخراج‌شده از متن مصاحبه‌ها مشاهده کرد. فرایند تغییر جنسیت با وجود بسیاری شباهت‌ها، دربردارندهٔ تفاوت‌هایی است میان «پسرسرشت‌هایی که می‌خواهند پسر شوند» و «دخترسرشت‌هایی که می‌خواهند دختر شوند»؛ بنابراین تفاوت در عبارات‌های معنایی به‌دست‌آمده از تم‌های فرعی این پژوهش، با وجود کدگذاری اولیهٔ یکسان نشان می‌دهد درون‌مایهٔ تجربهٔ تبدیلی‌خواهی در دو گروه متفاوت است.

نتیجهٔ این پژوهش نشان می‌دهد هویت مخدوش جنسی تبدیل‌خواهان از نارضایتی از جنسیت آغاز می‌شود. چرایی این مهم، از موضوع نوشتار پیش‌رو خارج است. موضوع این

مقاله از نقطه‌ای آغاز می‌شود که شخص تبدیل‌خواه، خود، محیط اطرافش (اعضای خانواده) و... می‌داند او مایل به تغییر جنسیت است. در این صورت، در وهله نخست با تأثیر جامعه بر شکل‌گیری تجربه تبدیل‌خواهی مواجهیم. با وجود عزم راسخ تبدیل‌خواهان مبنی بر تغییر شرایط موجود با وجود تمام موانع، تأثیر خانواده و جامعه تنها به این مبارزه محدود نیست؛ یک ترنسکشوال هم‌زمان که با جهان پیرامونش مبارزه می‌کند، از درون به شناختی از خود دست می‌یابد که بر ساخته از جامعه و انگاره‌های فرهنگی است. در اینجا نظریه «خود آینه‌سان» کولی راهگشاست. از دیدگاه او «شناخته‌های جهان اجتماعی، اجزای سازنده ذهن شناسا و خود به شمار می‌روند» (کوزر، ۱۳۸۳: ۴۰۸)؛ بنابراین هر آنچه یک تبدیل‌خواه جنسی در مورد خودش می‌پندارد، حاصل انعکاسی است که از جامعه دریافت کرده است. کولی ملاک سه‌گانه‌ای را برای صورت‌بندی مفهوم خودآینه‌سان ارائه می‌کند: چگونه به نظر می‌رسیم؟ داوری دیگران درباره ما چیست؟ چه احساسی از خودمان داریم؟ غرور یا سرشکستگی (همان: ۴۱۰). آن‌گونه که در یافته‌ها دیدیم، شرایط پیش‌روی تبدیل‌خواهان وضعیت ناگواری را برای آنان رقم می‌زند و مهم‌تر اینکه تأثیر این وضعیت تنها بر دنیای بیرون تبدیل‌خواه جنسی نیست. تم‌های فرعی این مقاله، علاوه بر توصیف شرایط اجتماعی آنان نشان می‌دهد جامعه و خانواده چه تصویری از یک تبدیل‌خواه در مقابل او قرار می‌دهند.

براین‌اساس نقش انگاره‌های جنسیتی اهمیت می‌یابد. نتایج پژوهش جواهری و کوچکیان (۱۳۸۵) بر نقش‌های اجتماعی تبدیل‌خواهان تأکید دارد و «آسیب‌پذیری و محدودیت» برای MtF و «انعطاف‌پذیرتر» برای FtM را حاصل الگوهای جنسیتی کنش اجتماعی می‌داند. این تفاوت برگرفته از جهت‌گیری اجتماعی به «تحرك جنس»<sup>۱</sup> است. نمود عینی سیطره جنسیتی مذکور را می‌توان در حوزه‌های مقاومت در برابر تبدیل‌خواهان مشاهده کرد. از مقایسه نوع مقاومت مذکور می‌توان نتیجه گرفت که عموماً میزان پذیرش تبدیل‌خواهان FtM به مراتب بیشتر از تبدیل‌خواهان MtF است. این بدان معنا نیست که تغییر جنسیت به سهولت از سوی همه گروه‌های اجتماعی قابل‌پذیرش است، اما نوع مقاومت اجتماعی و شدت آن در دو گروه مذکور یکسره تفاوت دارد. در سطح خانواده‌ها پذیرش این تغییر بزرگ عموماً امری دردناک

## 1. Sex mobility

است و در بسیاری موارد پذیرفتنی نیست. مقایسه تجربه دو گروه مذکور نشان می‌دهد با وجود دشواری پذیرش تبدیل‌خواهی فرزند، خواهر یا برادر، میزان همراهی در تبدیل‌خواهان FtM بیشتر از گروه دیگر است؛ اگرچه هر دو گروه مسیری سخت برای متقاعدکردن خانواده خود پیش‌رو داشته‌اند.

وقتی سخن از تغییر جنسیت به میان می‌آید، خواه‌ناخواه مؤلفه‌های مرتبط با جنسیت به دلیل برساخت اجتماعی در آن نقشی پررنگ دارد، اما این همه ماجرا نیست. نویسندگان این مقاله، تأثیر الف (جنسیت) بر ب (تبدیل‌خواهان جنسی) را بررسی نمی‌کنند؛ زیرا صرف تأثیر را می‌توان از پژوهشی کمی و با تحلیل هم‌بستگی میان متغیرها نیز دریافت. آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده است، استیلا<sup>۱</sup> و سلطه گفتمانی جنسیت در تجربه تبدیل‌خواهی جنسی است. بدین ترتیب تک‌تک جملات، دشنام‌ها، دلسوزی‌ها و نفرت‌ها، قرارگرفتن در نگاه‌های تحقیرآمیز و... واجد مضامین گفتمانی جنسیتی است که در آن «رجحان مردانگی» و ارزش‌های مردسالارانه خط قرمز ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هستند که تبدیل‌خواهان جنسی آن‌ها را نقض کرده‌اند. هر تبدیل‌خواه در مسیر «پروانگی» باید بهای شکستن مرزهای جنسیت را بپردازد. تبدیل‌خواه جنسی علاوه بر اینکه ابژه جامعه به‌عنوان «دیگری» است، حاصل بازتولید هنجارهایی جنسیتی است که از روی عادت رفتارها و کردارها را به جنسیتی خاص نسبت می‌دهد؛ پس آنان برای آزادی پسر/ دختر درونی خویش، ناچار این الگوی جنسیتی را بازتولید می‌کنند. در پایان باید گفت چه خود درونی فرد تبدیل‌خواه، که حاصل داوری اجتماعی است و چه خود بیرونی وی، که برآمده از بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای مبتنی بر جنسیت است، تحت سیطره جنسیت قرار دارند.

## منابع

- ادیب حاج‌باقری، سرور؛ پرویزی، محسن و صلصالی، مهوش (۱۳۸۹). روش‌های پژوهش کیفی، چاپ اول، تهران: انتشارات بشری.
- امامی، فاطمه (۱۳۹۳). مطالعه کیفی ابعاد سیطره جنسیت بر زندگی تبدیل‌خواهان جنسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.
- امیرحسینی، پریسا (۱۳۹۳). تغییر جنسیت در جامعه مردسالار: تجربه زیسته ترنسکشوال‌های MtF در بستر نهادی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- آبت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- پاک‌نیا، محبوبه و مردی‌ها، مرتضی (۱۳۹۰). سیطره جنس، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- جواهری، فاطمه و کوچکیان، زینب (۱۳۸۵). «اختلال هویت جنسیتی و ابعاد اجتماعی آن: بررسی پدیده نارضایتی جنسی در ایران»، رفاه اجتماعی، شماره ۲۱: ۲۶۵-۲۹۲.
- جواهری، فاطمه و حسین‌زاده، مرتضی (۱۳۹۰). «پیامدهای اجتماعی اختلال هویت جنسی: سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی تغییرجنس‌خواهان در ایران»، مطالعات اجتماعی ایران، سال ۳: ۳-۲۲.
- دوبووار، سیمون (۱۳۸۴). جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، چاپ ششم، تهران: انتشارات توس.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۰). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ششم، تهران: نشر علم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، چاپ دهم، تهران: انتشارات سروش.

- شعاع کاظمی، مهرانگیز و مؤمنی جاوید، مهرآور (۱۳۹۰)، «مقایسه ویژگی های شخصیتی افراد مبتلا به اختلال هویت جنسی و افراد بهنجار»، نشریه پژوهش اجتماعی، سال ۱۳: ۸۱-۹۴.
- صادقی، مجید و تقی زاده، فرشید (۱۳۹۲)، «اختلالات جنسی و ترنسکشوالیسم»، *خبرنامه انجمن علمی روان پزشکان ایران*، شماره ۳۰: ۱۰-۱۱.
- کاهانی، علیرضا و فخری شجاعی، پیمان (۱۳۸۱)، *اختلال هویتی جنسی دگرجنسیت جوها*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تیمورزاده، نشر طیب.
- کوزر، لیویس (۱۳۸۷)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶)، *داغ ننگ: چاره اندیشی برای هویت ضایع شده*، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، *ضدروش*، جلد اول، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، *ضدروش*، جلد دوم، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- Brown, C. (2012), "The Career Experiences of Male-to-Female Transsexuals", *The Counseling Psychologist*, No. 40: 868-894.
- Schrock, D., and Lori, R. (2005), "Transsexuals' Embodiment of Womanhood", *Gender and Society*, No. 3: 317-335.